

نفسایر سوره رَعَدُ

در ادامه بحث «هدایت در قرآن»، و مطالبی که در گذشته مطرح شد، به طور خلاصه عرض می کنیم:

بحث در این بود که خدای متعال، رسول الله صلی الله علیه و آله را با سمت های مخصوصی معرفی کرد، یکی از آن سمتها این بود که بر مردم آیات قرآن را تلاوت می فرماید، و همچنین کتاب و حکمت را به آنان تعلیم می نماید و دیگری مسأله تهذیب نفوس و تزکیه بود که تمام اینها در حقیقت برای «تذکرة» است. می فرماید: «ان انت الا مذکر» و بمناسبت بحث تذکرة، طویفی از آیات قرآن کریم مطرح شد که نشانه مذکّر بودن رسول الله است و بدینمناسبت چند طایفه از آیات قرآن مطرح شد که نشانه سبق آگاهی انسان، نسبت به این معارف بود. در این میان، آیات نسیان، آیات عهد، آیه فطرت و آیه میثاق نیز مورد بحث قرار گرفت.

در ادامه بحث هدایت، یادآور می شویم، سوره ای که مسائل تعلیم کتاب و حکمت را جامع تر در بردارد و برای مطالعه و بررسی شاید آسانتر باشد - گرچه تمام آیات قرآن، اینچنین است - سوره مبارکه رعد است که این سوره می تواند «یعلمهم الكتاب والحکمة» را تبیین نماید.

تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره

این سوره مبارکه ظاهراً در مکه نازل شده است تشخیص اینکه این سوره در مکه نازل شده یا در مدینه، با تأمل در محتوای همان سوره است. معمولاً سوره هائی که در مکه نازل میشد ناظر به اصول کلی دین بود، زیرا در مکه، مسئله توحید ربوبی و وحی و رسالت و معاد مورد انکار بود، از این روی در مکه معارف و اصول کلی دین مطرح بود. در مدینه منوره، ضمن اینکه به این معارف، اشاره می شد، خداوند احکام و حدود الهی را یکی پس از دیگری مقرر می فرمود، بسیاری از احکام

در مدینه نازل شده است.

در سوره مبارکه رعد، آنچه که مطرح است، تبیین همین خطوط کلی دین است یعنی ضرورت توحید ربوبی و ضرورت وحی و نبوت و رسالت و معاد، البته همه سُور مکه، ناظر به این اصول کلی اند، گرچه بعضی از سوره به برخی از این اصول، اختصاص بیشتری دارند.

آغاز و پایان این سوره نشان می دهد که درباره وحی و رسالت است، زیرا در اول سوره می فرماید: «والذی انزل الیک من ربک الحق» - آنچه که برای تو نازل شده و به سوی تو نازل پیدا کرده، حق است. و در آخر سوره هم می فرماید: «وقول الذین کفروا لست مرسلأ قلی کفی بالله شهیداً بینی و بینکم» - و آنانکه کافر شدند می گویند تو فرستاده خداوند نیستی، بگو خدا خود گواه است بین من و شما....

این از باب عود ذیل به صدر، تناسب یک سوره را بیان می کند.

آغاز منوره در باره حقانیت وحی است و پایانش نیز همین است. بنابراین، سوره در مکه نازل شده و قسمت مهمش درباره وحی و رسالت است و حقانیت وحی را به تبیین حقانیت محتوای آن برگزار می کند.

تفسیر سوره رعد

«بسم الله الرحمن الرحیم»

بسمله در آغاز هر سوره ای است بجز سوره توبه زیرا سوره توبه تتمه سوره انفال است، پس «بسم الله» جداگانه ای لازم ندارد، گذشته از آن، چون این سوره برائت است از سوی خداوند و قطعنامه ای است که بوسیله امیرالمؤمنین علیه السلام در مکه «یوم الحج الاکبر» خوانده شده و اعلام انزجار مسلمین از مشرکین است، لذا بسم الله ندارد.

بسمله متناسب با مطالب سوره است

مطلب دوم اینکه «بسم الله» که در آغاز این سوره است با

سوره‌های دیگر، مشترک لفظی است نه مشترک معنوی. به این معنی که «بسم الله» در آغاز هر سوره‌ای، متناسب با مطالب آن سوره است. اینطور نیست که «بسم الله» در آغاز سوره فاتحه با بسم الله در اول سوره رعد به یک معنی باشد. آن رحمانیتی که خداوند به عنوان بیان مطالب سوره فاتحه اعمال می‌کند، غیر از رحمانیتی است که در معارف سوره رعد است و همچنین هر محتوایی که آن سوره مخصوص به خود دارد، بسم الله که در آغاز آن سوره است با محتوای آن سوره مناسب است و تبیین می‌شود، رحمانیت خدا در یک جا به نحوی است و رحیمیت حضرتش در یک جا به نحوی است که در جای دیگر به نحوی دیگر است. و برای اینکه انحاء ظهورش فرق کند، در موردی که می‌خواهد رحمت‌های توحیدی را تبیین کند به یک نحو است و رحمت‌های معاد یا رحمت‌های موعظه و یا رحمت‌های احکام، اگر تبیین شود، به نحوی دیگر است.

بنابراین، «بسم الله» در آغاز هر سوره، تناسب با محتوای آن دارد، و از این روی «بسم الله» هر سوره، جزء همان سوره است و لهذا نمازگزار موظف است که بسم الله هر سوره‌ای را - بجز چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند - به قصد همان سوره بگوید. پس اگر «بسم الله» را به قصد سوره‌ای گفت و سوره دیگری را شروع کرد، حکمش حکم عدول من سورة الی سورة اخری است.

و همچنین کسی که متظهر نیست، و حق قرانت سور عزائم را ندارد، اگر بسم الله را به قصد یکی از آن سوره‌ها بخواند، جایز نیست ولی اگر به قصد دیگر سوره‌ها بخواند اشکال ندارد.

پس در ۱۱۳ سوره‌ای که آغاز تمام آنها با بسم الله است، وقتی بسم الله جزء سوره باشد، حتماً با کل سوره پیوند معنوی دارد.

حروف مقطعه

المر

از حروف مقطعه است و بحث آن قبلاً گذشته است. اجمالاً بین این حروف مقطعه با محتوای سوره هم تناسب وجود دارد. نکته در این است که فایده ذکر این حروف مقطعه چیست؟

برای آن وجوهی ذکر کرده‌اند. خواسته‌اند بفهمانند که مثلاً قرآن کریم از همین حروف تشکیل شده که مواد اولیه‌اش بدست همه شماست ولی توان اینکه یک سوره کوچک را بیاورید، ندارید.

وجه دیگر اینکه این رمزی است بین متکلم و مستمع که معصوم علیه السلام است. در آغاز سوره وقتی اینگونه حروف مقطعه را می‌شنیدند، مجبور می‌شدند ساکت شوند زیرا برایشان تازگی داشت.

و اما چرا در آغاز بعضی از سوره، حروف خاصی انتخاب شده است؟ گفته شده که: بین این حرف با مضمون سوره ارتباطی است، و این را از آنجا استنباط کرده‌اند که گفته‌اند: مثلاً سوره‌ای داریم که اولش «الم» است و سوره‌ای داریم که اولش «ص» است، و سوره‌ای در قرآن وجود دارد که اولش «المص» است. ما وقتی آن دو سوره را با سوره‌ای که اولش «المص» است می‌سنجیم می‌بینیم این سوره به تنهایی جامع مضمونهای سوره «ص» و سوره «الم» است. پس معلوم می‌شود این حروف مقطعه با مضمون آن سوره در ارتباط است.

در آغاز سوره رعد «المر» است. و بعضی از سوره‌هایشان «الم» است و برخی آغازشان «الر» است، پس سوره رعد، در تحلیل، جامع مضامین مشترک سوره «الم» و سوره «الر» است.

کتاب تکوین و کتاب تدوین

«تلك آيات الكتاب والذي انزل اليك من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون».

تلك، اشاره به بعید است برای اینکه مشار الیه بُعد منزلت و مرتبت دارد.

آیا منظور از آیات کتاب، آیات تدوین - یعنی قرآن - است، یا اینکه منظور آیات کتاب تکوین است.

در این آیه هم کتاب تدوین و هم کتاب تکوین منظور خداوند است. آیات کتاب تدوین یعنی آنچه در قرآن کریم است حق است و اگر شما اهل مطالعه کتاب آسمانی باشید با تدبیر طبیعی می‌توانید به حق برسید و اگر اهل استنباط لفظی باشید، باز هم به حق می‌رسید. پس آنجا که می‌فرماید «تلك آيات الكتاب»، این کتاب تکوین است، و «الذي انزل اليك» همان قرآن و کتاب تدوین می‌باشد.

آنچه که در نظام آفرینش است حق است و در آن باطل راه ندارد. در نظام تدوین و کتاب آسمانی هم باطل راه ندارد چرا که حق محض است. کاری که نظام داخلی‌اش تأمین است و هدف و غایتش هم تأمین، این می‌شود: حق. و اما کاری که ارکان داخلی‌اش نا تمام است و مقصد و هدف ندارد، می‌شود: باطل.

می‌فرماید: هم آنچه در جهان خلقت است، حق است و هم آنچه را که این کتاب آسمانی ادعای کند، حق است زیرا با برهان مطالبش را اثبات می‌کند و سخنی که با برهان آغشته است حق است؛ حرکتی که به مقصد می‌رسد حق است؛ آفرینشی که هدف دارد حق است و مطلبی که به برهان تکیه می‌کند حق است.

«ولكن اكثر الناس لا يؤمنون»

این استدراک برای این است که نه اینها در قرآن دقت و تدبّر می کنند که از روی فکر و برهان، به حق برسند و نه در کتاب تکوینی می اندیشند که با تدبّر در نظام آفرینش بحق راه پیدا کنند، چون اکثر مردم ایمان ندارند و گویا خوابند و حقایق را نه می بینند و نه می شنوند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الناس نيامٌ واذا ماتوا انتبهوا» - مردم خوابند و هنگام مرگ بیدار می شوند.

به فکر نیستند که از کجا آمدیم؟ به کجا می رویم؟ و در چه راهی قدم برداشته ایم؟

اکثر مردم به این فکرند که خود را تامین کنند و در حدّ یک موجود گیاهی یا حیوانی بسر ببرند؛ خوب غذا را تهیه کنند و خوب بخورند! اینها تازه از حریم نباتیت هم تجاوز نکرده اند، تاچه رسد که به حریم انسانیت گام بگذارند.

بنابراین، هیچ عذری برای احدی نیست زیرا کسی که قدرت تفکر و اندیشیدن دارد و می تواند با آیات الهی تماس بگیرد و اگر نمی تواند، قطعاً برای او آسان است که در اسرار عالم خلقت غور و تفکر کند و آیات تکوینی را مطالعه نماید، و چنین کسی که حجت تکوینی و حجت تدوینی بر او تمام شده است، هیچ عذر و بهانه ای نمی تواند بیاورد.

اگر او با مطالعه در کتاب تدوین بحق رسید و الله را شناخت و به ربوبیت پی برد یقیناً پی می برد که ربّ العالمین انسانها را رها نکرده بلکه برای انسان نبوت و رسالتی را تهیه کرده و پیامبرانی را اعزام نموده و با نشانه هائی که در دست دارد، پیامبر الهی را از متنبیان تشخیص می دهد و چراغی را که خداوند برایش آفریده با آن چراغ راه را از چاه تشخیص می دهد که همان وحی است و به دنبال وحی باید حرکت کند. و اگر کسی خوب در اسرار عالم فکر کند، به مبدأ و معاد و وحی می رسد و آن وقت خود می شود چراغ و وحی می شود صراط و به دنبال صراط حرکت می کند.

ادامه دارد

بطلان و بیهودگی در کتاب الهی راه ندارد

پس اگر کسی بخواهد روی براهین از آیات قرآن استفاده کند، به حق می رسد و اگر بخواهد جهان را مورد مطالعه قرار دهد و دقت در آن کند، باز هم به حق می رسد و به مبدأ عالم و معاد عالم یقین پیدا می کند.

«تلك آيات الكتاب والذي انزل اليك من ربك الحق»

نه بطلان در حریم قرآن راه پیدا می کنند، و نه می شود آن را ابطال کرد. و همچنین نه بطلان در حریم نظام آفرینش راه دارد و نه می توان آن را ابطال کرد، نه خود اینها بی مقصد و بی هدف اند و نه می شود جلوی این قافله روان را گرفت، چه اینکه احدی نیست که بتواند آیات قرآنی را تحریف کند و باطل را در قرآن راه بدهد. بنابراین، نه اینها باطل اند و نه قابل ابطال. نه خود بی هدف اند و نه جلوی آنها را می توان گرفت. این دوخط (باطل بودن و عبث بودن) نه در آیات تکوینی است و نه در آیات تدوینی.

و به عبارت دیگر: نه خود جهان بی مقصد خلق شده است و نه می توان جلوی قصد و هدفش را گرفت و نگذاشت به مقصد برسد. و چنین است آیات قرآن کریم که نه سخن باطل دارد و نه می توان آن را ابطال کرد و باطل را در حریم آن راه داد. نه می شود سوره ای ساخته و بر قرآن تحمیل نمود و در لابلای سور میحکمه قرآن جاسازی کرد بنام تحریف و نه می توان با برهان عقلی ثابت کرد که محتوای آیه ای - العیاذ بالله - باطل است. پس نه فی نفسه باطل است و نه قابل ابطال چه اینکه جهان تکوین نیز نه فی نفسه باطل است و نه قابل ابطال غیر.

قرآن، مبرهن است و هرگز نمی توان آن را با دسیسه و انحراف با باطل مخلوط کرد. قرآن، حق صرف است که به هیچ وجه نه فی نفسه باطل است و نه بطلان پذیر و قابل ابطال.

• پیامبر اکرم «ص»:

«شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اِتِّقَاءَ شَرِّهِمْ»

بدترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که مردم

برای مصون ماندن از شرشان آنان را احترام کنند.